

طراحی نظام‌های انتخاباتی

اندرو رینولدز

برگردان: حسین نبی‌لو

چکیده:

در مقاله حاضر نویسنده در پی تحلیل عواملی است که در چگونگی طراحی نظام‌های انتخاباتی دخیل هستند؛ بدین منظور، ایشان با رویکردی چندجانبه اعم از رویکرد تاریخی، اجتماعی و سیاسی این موضوع را بررسی کرده‌اند. بنابراین نویسنده با تحلیل معیارهایی که در طراحی یا گزینش هر نظام انتخاباتی برای جامعه سیاسی خاص دخالت دارند و با اشاره به سابقه تاریخی کشورها چگونگی گزینش و طراحی نظام‌های انتخاباتی را برای نظام‌های مختلف طبقه‌بندی می‌کند. در پایان نویسنده با اشاره به مزایا و معایب دو نظام عمده انتخاباتی یعنی نظام‌های کثرتی-اکثرتی و نظام‌های تناسبی، دلیل رایج شدن موضوع مطالعه و طراحی نظام‌های انتخاباتی را در محافل آکادمیک، حقوقی و سیاسی یادآور شده و همچنین تمایل روزافزون دولت‌ها را به سوی ترکیبی از نظام‌های انتخاباتی تبیین می‌کند.

مقدمه

طراحی نظام‌های انتخاباتی هم علم است هم هنر. این امر به مثابه هنر، توافقی است جهت سازش روی نظامی که به اعتقاد نخبگان سیاسی، در صحنه رقابت انتخاباتی در نهایت سودمندتر از سایر نظام‌ها برایشان خواهد بود. علاوه بر آن، طراحی نظام‌های

* نوشته حاضر برگردان اثری است با مشخصات ذیل:

Reynolds, Andrew(2000), "Designing Electoral Systems", in *The International Encyclopedia of Elections*, Washington DC, Congressional Quarterly Press, pp. 58-66.

* * دانشیار دپارتمان علوم سیاسی، دانشگاه کارولینای شمالی

انتخاباتی بر دانستن این مطلب که چگونه نظام‌های مختلف انتخاباتی منجر به نتایج متفاوتی می‌شوند و اثرهای متفاوتی را بر رهبران سیاسی و پیروان آنها بر جای می‌نهند، تکیه دارد. این دانش تا بدانجا که مربوط به پیش‌بینی قدرت احزاب در آینده، رفتار رأی‌دهندگان و نقش پیش‌بینی نشدنی رهبری است، با احتمالات بسیار همراه است. گاهی نیز نظام‌های انتخاباتی زائیده توافقی گسترده‌اند؛ گاهی اوقات نیز به دست گروه‌های حاکم تحمیل می‌شوند. بررسی‌ها نشان می‌دهد نظام‌هایی که مولود مذاکراتی باز، مفصل و جامع‌اند، و در عین حال شرایطی فراهم آمده است که دسترسی به بیشترین حجم اطلاعات مقدور بوده و مشروعیت نظام انتخاباتی بر اساس مشارکت تمامی نیروهای سیاسی فعال در جامعه است، موفق‌ترین و پایدارترین نظام‌های انتخاباتی هستند.



اهمیت

نظام‌های انتخاباتی پدیده‌ای ابزاری برای مردم به شمار می‌روند. این نظام‌ها نهادهایی هستند که برای گزینش تصمیم‌گیرندگان، آن هنگام که جوامع بزرگ‌تر از آن می‌شوند که هر شهروند بتواند در امور جامعه مداخله کند، استفاده می‌شوند. نظام انتخاباتی روشی است که در آن آرا مأخوذه در انتخابات تبدیل به کرسی‌هایی می‌شوند که احزاب و کاندیداها آنها را در پارلمان تصاحب می‌کنند. بعضی از نظام‌های انتخاباتی به رابطه نزدیک بین کل آرا مأخوذه و کرسی‌های تصاحب شده، اولویت قائل می‌شوند یا بعضی دیگر از این نظام‌ها ممکن است آرا را، هر چند بین احزاب گوناگون پراکنده شده باشند، به پارلمانی متشکل از تنها چند حزب قوی اختصاص دهند. عملکرد مهم یک نظام انتخاباتی این است که سازوکارهای پاسخگویی نمایندگان منتخب را در برابر شهروندان فراهم می‌آورد. نهایتاً نظام‌های انتخاباتی در جوامع متشدد به ساختبندی حیطة پذیرفته گفتمان سیاسی با ایجاد انگیزه‌هایی برای احزاب در بیان امیالشان به انتخاب‌کنندگان به طرق متفاوت، کمک می‌کنند. برای مثال، جایی که زبان، نژاد، مذهب، یا قومیت باعث شقاق سیاسی بنیادین است، بعضی نظام‌های انتخاباتی مشوق کاندیداها و احزابی هستند که با تشریک مساعی و سازشکارانه فعالیت می‌کنند، حال آنکه بعضی دیگر تنها برای گروه قومی خود امتیازاتی را در نظر می‌گیرند.

برای شکل دادن به قواعد بازی دموکراسی، باید چارچوب نهادهای سیاسی کشور با همدیگر ترکیب گردند. اما اغلب گفته می‌شود که ساده‌ترین نهاد سیاسی که به منظور نیل به اهداف مطلوب یا نامطلوب سیاسی باید دستکاری شود، نظام انتخاباتی است. به دلیل اینکه در تبدیل آرا مأخوذه به کرسی‌های پارلمان در انتخابات عمومی، گزینش نظام انتخاباتی می‌تواند در اینکه چه کسی انتخاب می‌شود یا کدام حزب قدرت را به دست می‌گیرد، تعیین‌کننده باشد. در هر نظام انتخاباتی یک حزب می‌تواند با ۴۰ درصد آرا مهار مطلق پارلمان را به دست گیرد. حال آنکه در نظام انتخاباتی دیگر، همان حزب [با همان مقدار از آرا] ممکن است هیچ سهمی از قدرت نداشته باشد. همچنین نظام‌های انتخاباتی ممکن است ایجاد ائتلاف بین احزاب را تسری بخشیده یا آن را دشوار سازند، که این امر بر فضای سیاسی کلان جامعه تأثیر خواهد گذاشت. نهایتاً اگر برندگان و بازندگان رقابت انتخاباتی هر دو، پیامدهای نظام انتخاباتی را غیرمنصفانه

قلمداد کنند، ممکن است گروه‌های شکست‌خورده به فعالیت خارج از حدود و ثغور دموکراسی روی آورند و به تاکتیک‌های ستیزه‌جویانه و خشونت‌آمیز متوسل شوند.

سابقه

مطالعات و بررسی‌های تطبیقی از هر جای دنیا، به روشن شدن این واقعیت کمک کرده‌اند که نظام‌های انتخاباتی ممکن است، بخصوص دربارهٔ تشتت احزاب، سهمیه‌بندی کرسی‌ها، و قطب‌بندی‌های ایدئولوژیک از کشوری به کشور دیگر، به پیامدهای مختلفی منجر شوند. اگرچه تجارب مشترک حائز اهمیتی وجود دارد، پیامدهای هر نظام انتخاباتی خاص، به شکل قابل توجهی به سابقهٔ تاریخی، اجتماعی اقتصادی و سیاسی جامعه‌ای که در آن استفاده می‌شود، وابسته است. به همین دلیل، طراحی نظام انتخاباتی مطلوب، عمیقاً به داشتن فهم صحیحی از تصویر کلان تاریخی و سیاسی، سابقهٔ فرهنگی - سیاسی و ساختار نهادهای سیاسی وابسته است.

سابقهٔ اجتماعی - سیاسی

روشی که در آن نظام‌های تناسبی در اروپای غربی استفاده می‌شوند، به شکل قابل توجهی با روشی که در آفریقای جنوبی استفاده می‌شود، متفاوت است. همچنین پیامدهای سیاسی نظام نخست‌نفری در هند، بسیار متفاوت از پیامدهای آن در ایالات متحده است. بنا به شواهد فوق، طراح نظام انتخاباتی حداقل باید انسان‌شناس، مورخ، جغرافی‌دان و عالم سیاسی باشد. طراحی نظام‌های انتخاباتی، بخصوص در دموکراسی‌های نوپا، به ماهیت کثرت‌گرایی در آن کشور بستگی دارد. اولین ملاحظه‌ای که باید در نظر باشد، ریشه‌های هویت گروهی است: آیا رأی‌دهندگان خود را متعلق به چارچوب‌های نژادی، قومی، مذهبی، زبانی، قومی - ناسیونالیستی، منطقه‌ای، طبقه یا شغل می‌دانند یا به آمیخته‌ای از این ابعاد؟ دوم اینکه میزان خصومت، چه اندازه است، یعنی این شقاق‌های اجتماعی تا چه اندازه در حال حاضر و سابقاً تأثیرگذار بوده‌اند؟ سوم اینکه در صورت وجود اختلاف، مردم بر سر چه چیز در حال نزاع‌اند؟ منابع حقوق فرهنگی یا سرزمین؟ چهارم، تعداد و اندازهٔ گروه‌های مختلف چقدر است؟ آیا با تعداد اندکی از احزاب بزرگ مواجه هستیم یا تعداد کثیری گروه کوچک؟ نهایتاً،

چگونگی توزیع این گروه‌ها را باید در نظر گرفت؛ یعنی بررسی اینکه آیا اعضای گروه‌های اجتماعی به لحاظ جغرافیایی پراکنده‌اند یا متمرکز؟

ساختار نهادهای سیاسی

نظام انتخاباتی که برای تشکیل پارلمان استفاده می‌شود، در داخل ساختار کلان تر مشروطه^۱ یا دموکراتیک دولت قرار دارد. نهادهای سیاسی مهم و تأثیرگذار در نظام انتخاباتی شامل نهاد مجریه، مقننه و قانون اساسی است. برای مثال، در بررسی نهاد مجریه این امر که آیا نظام ریاستی یا پارلمانی در کشور حاکم است باید بررسی شود. در صورتی که مجریه پارلمانی باشد، آیا دولت‌ها تک‌حزبی‌اند یا ائتلافی یا دولت‌های اتحاد ملی متعهد به قانون اساسی؟ آیا پارلمان تک‌مجلسی است یا دو مجلسی؟ اگر دو مجلسی است، آیا قدرت دو مجلس هم‌ارز است یا خیر؟ آیا در پارلمان کرسی‌های رزرو شده^۲ وجود دارد یا اینکه برای گروه‌های خاص حد نصاب^۳ لازم است؟ آیا ماهیت ساختاری دولت، بسیط است یا فدرال (یعنی کشور متمرکز است یا نامتمرکز؟) اگر فدرال است، آیا دارای فدراسیون‌های هم‌ارز است یا خیر؟ آیا استان‌ها چندقومیتی‌اند یا از نظر قومیتی همگن و متجانس‌اند؟ در صورتی که گروه‌های خاصی خودمختارند، آیا این خودمختاری سرزمینی است یا غیر سرزمینی؟ آیا خودمختاری فرهنگی، کارکردی یا شخصی و حقوقی^۴ وجود دارد؟ پاسخ به این سؤالات می‌تواند چارچوبی را برای نظام انتخاباتی فراهم سازد.

نظریه

ناکامی و بی‌ثباتی ناشی از نظام‌های انتخاباتی در هر کشور، اغلب بدین دلیل است که در طراحی آن نظام انتخاباتی، نقصی ذاتی وجود داشته است. معمولاً نقص از روش‌گزینش نظام انتخاباتی نشئت می‌گیرد. وقتی که نظام‌های انتخاباتی به تمامی زائیده خواسته‌های نخبگان‌اند یا آنکه به دلیل پر دردسر بودن تغییر نظام انتخاباتی، وضع موجود حفظ می‌شود، بسیار بعید است که در نظر مردم به مثابه نهادهای درخور احترام، پایدار بمانند. طراحان نظام‌های انتخاباتی باید از مقدمات اولیه شروع کنند. ضروریات

1. Constitutional
2. Reserved Seats
3. Quota
4. Personal Legal Autonomy

دموکراتیک کشور چیست؟ وقتی در حوزه نمایندگی بحث می‌کنیم باید دانست که برای اداره امور دولت چه عواملی در رأس امورند و از چه رویدادهایی باید حتماً اجتناب شود؟ نهایتاً سؤال این است: چه انتظاری از پارلمان می‌رود؟

ابتدا این معیارها را که از کشوری به کشور دیگر متفاوت خواهند بود، فعالان [سیاسی] داخلی، باید برشمرند. مهم‌ترین مسئله پیش روی طراحان نظام‌های انتخاباتی، توازنی است که باید بین خواسته‌ها و اهداف رقیب ایجاد شود. برای مثال، نظامی که به رأی‌دهندگان قدرت انتخاب بین طیف وسیعی از کاندیداها و احزاب را می‌دهد ممکن است میزان تشنت و رقابت را بین احزاب افزایش دهد. برعکس، نظامی که منجر به دولتی توانا، تک‌حزبی و منسجم می‌شود، ممکن است باعث کنار رفتن اقلیت‌های سیاسی اصلی شود. کلید حل مسئله گزینش (یا اصلاح) هر نظام انتخاباتی این است که ابتدا معیارها [و اهداف] حائز اهمیت را مشخص نماییم و سپس ارزیابی کنیم که کدام نظام انتخاباتی یا ترکیبی از نظام‌ها می‌تواند به بهترین وجه به این اهداف برسد. تجربه دموکراسی‌های نوپا و جاافتاده طی دهه ۱۹۹۰، حداقل شش هدف را که همیشه در طراحی نظام‌های انتخاباتی ظاهر می‌شوند، نمایان ساخته است. این اهداف بدون لحاظ هیچ‌گونه اولویت در پاراگراف‌های ذیل فهرست‌بندی شده‌اند.

تمایل به داشتن دولتی با ثبات، کارا و پایا

تحقیقات بیانگر این است که شماری از معیارها که فراتر از صرف نهادهای سیاسی - اند تعیین‌کننده پایایی دولت با ثبات و کارا هستند. اما پیامدهای نظام انتخاباتی خاص ممکن است ثبات باشد یا دگرگونی فضای سیاسی جامعه به اشکال گوناگون. نظام انتخاباتی در موارد ذیل مشروعیت خود را از دست می‌دهد:

- در صورتی که مردم بدین باور برسند که نظام انتخاباتی‌شان نظامی غیرمنصفانه است.
- در صورتی که دولت قادر به حکومت نباشد.
- در صورتی که نظام انتخاباتی به‌وضوح بین احزاب خاص یا گروه - های محلی خاص، تبعیض قائل شود.

موضوع انصاف زمانی پیش می‌آید که یک حزب با تعداد آرای کمتر از رقبایش، کرسی‌های بیشتری را کسب کند یا وقتی که یک حزب اقلیت با تعداد قابل توجهی از

آرا، تعداد کمی از کرسی‌های پارلمان را از آن خود کند. بخشی از این مسئله که آیا دولت حاکم قادر به اداره امور کشور به نحو کارا هست یا خیر، مربوط به این مسئله است که آیا اکثریت پارلمانی مؤثر را در دست دارد یا خیر، و بخشی از این مسئله نیز در خود نظام انتخاباتی حل می‌شود. تجربه نشان داده است که نظام‌های کثرتی-اکثریتی، به احتمال بسیار به دولتی منجر می‌شوند که در آنها یک حزب می‌تواند اپوزیسیون مؤتلف را در انتخابات شکست دهد، حال آنکه نظام‌های تناسبی به احتمال زیاد به دولت‌های ائتلافی منجر می‌شوند. نهایتاً [باید گفت که] نظام انتخاباتی باید نسبت به احزاب و کاندیداها بی‌طرف باشد. این تصور که نظام انتخاباتی فراهم‌کننده یک زمین بازی ناهموار است، پیش‌درآمدی برای بی‌ثباتی‌های اجتماعیِ دردسرسازِ بیشتر است.

مسئولیت‌پذیر ساختن قانون‌گذاران، وزرا و احزاب حاکم در مقابل انتخاب‌کنندگان

نمایندگی بدون مسئولیت بی‌معناست. همچنان‌که عالمان سیاسی طرفدار نظام ریاستی در امریکای لاتین اذعان می‌دارند، انتخابات بدون ابزارهای تحمیل مسئولیت بر دست‌اندرکاران امور عمومی به دیکتاتوری اکثریت منجر می‌شود. نظام سیاسی مسئول، نظامی است که در آن حتی الامکان دولت و اعضای منتخب پارلمان نسبت به انتخاب‌کنندگان پاسخگو باشند. رأی‌دهندگان نیز می‌توانند بر شکل دولت با تغییر ائتلاف احزاب حاکم یا برکناری حزبی که به نظر آنان در انجام دادن سیاست‌هایش ناکام بوده است، تأثیرگذار باشند. بعضی از نظام‌های انتخاباتی می‌توانند رسیدن به این هر دو هدف را تسری بخشند. به هر حال، مسئولیت امری فراتر از صرف برگزاری انتخابات سراسری منظم است. این امر همچنین به مسئولیت جغرافیایی بستگی دارد که این نوع از مسئولیت نیز وابستگی بسیار نزدیکی به اندازه و شکل سرزمینی حوزه‌ها و آزادی انتخاب‌کنندگان در مقابل احزاب دارد.

تشویق احزاب و رأی‌دهندگان به داشتن رفتار مسالمت‌آمیز نسبت به مخالفانشان
 نظام‌های انتخاباتی به شکل روزافزونی نه تنها به عنوان طرق تشکیل‌دهنده ارکان دولت نگریسته می‌شود، بلکه آنها خود را به عنوان ابزاری برای مدیریت و حل اختلافات سیاسی نیز شناسانیده‌اند. به تجربه دیده‌ایم که اگر شرایط ایجاب کند، بعضی

نظام‌ها می‌توانند احزاب را برای متوسل شدن به حمایت انتخاباتی خارج از گروه‌ها و طبقاتی که هسته اصلی منبع رأی آن حزب‌اند، تشویق کنند. برای مثال، اگرچه ممکن است منبع اصلی آرای یک حزب از رأی‌دهندگان سفیدپوست باشد، ولی نظام انتخاباتی ممکن است طوری عمل کند که آن حزب تشویق به مراجعه به رأی-دهندگان سیاه‌پوست برای جمع‌آوری رأی شود. هدف بسیاری از نظام‌های انتخاباتی این است که احزابی را به وجود آورد که در پی جمع‌آوری آرای کمتر متشت و انحصاری و در عوض متحدالشکل‌تر و جامع‌تر باشند. در جوامع کشورهای چندقومیتی در حال توسعه، نظام‌های انتخاباتی نمی‌توانند احزاب را به اندازه کافی به لحاظ قومیتی، منطقه‌ای، زبانی یا مذهبی متجانس کنند. بررسی‌های بسیار در دموکراسی‌های جاافتاده و جدید نشان دهنده این است که تحکیم دموکراتیک طولی‌المدت، نیاز به رشد و صیانت از احزابی دارد که بر پایه ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی مورد قبول عامه باشد نه بر پایه خواست‌های محدود، قومیتی، نژادی یا منطقه‌ای.

ایجاد پارلمان‌ها و دولت‌های نماینده‌سالار

مفهوم نمایندگی ممکن است اشکال چندی به خود بگیرد. اول: نمایندگی جغرافیایی که برای نظام سیاسی وست‌مینستر (آنگلو-آمریکایی) بسیار حائز اهمیت‌اند؛ کشورهایی که در آنها هر شهرک، شهر و استان باید نمایندگان منتخب شهروندان در پارلمان داشته باشند و این نمایندگان نیز نسبت به جامعه خود مسئول باشند. دوم: نمایندگی کارکردی^۱ که بیانگر موقعیت سیاسی حزبی موجود داخل کشور است. اگر یک سوم رأی‌دهندگان به یک حزب سیاسی رأی دهند، اما آن حزب نتواند هیچ کرسی یا تقریباً هیچ یک از کرسی‌های پارلمان را از آن خود کند، این نظام در بازنمایی اراده مردم چنان که باید و شاید کامیاب نبوده است. سوم: نمایندگی وصفی^۲ بیانگر این نظر است که زاویه دید، احساس، فکر و رفتار پارلمان، باید منعکس‌کننده زاویه دید، احساس، فکر و رفتار مردم به مثابه یک کل باشد. پارلمان کاملاً توصیفی باید دربرگیرنده زنان و مردان، جوانان و کهن‌سالان، ثروتمندان و فقرا باشد و علاوه بر آن منعکس‌کننده تمایلات مختلف مذهبی، جوامع مختلف زبانی و گروه‌های فرقه‌ای موجود در جامعه باشد.

1. Functional representation
2. Descriptive representation

تسهیل مخالفت وفادارانه^۱ در جامعه سیاسی دموکراتیک

احزاب اپوزیسیون در پارلمان در استحکام نظام دموکراتیک و صیانت از نظام حل و فصل اختلافات با ابزارهای مسالمت‌آمیز نقش مهمی دارند. اپوزیسیون می‌تواند به ارزیابی نقادانه قانون‌گذاری بپردازد، از حقوق اقلیت‌ها حمایت کند و نماینده کسانی باشد که به حزب یا ائتلاف حاکم رأی نداده‌اند. در صورتی که خود نظام انتخاباتی احزاب اپوزیسیون را به احزابی مهم تبدیل کند، حکمرانی دموکراتیک ماهیتاً تضعیف می‌شود. گفته می‌شود که در جوامع متشکست، نظام انتخاباتی باید در راه نظامی که در آن برنده تمام کرسی‌ها را از آن خود می‌کند، مانع ایجاد کند؛ چرا که این نظام باعث می‌شود حکمرانان نسبت به سایر دیدگاه‌ها، نیازها و خواست‌های رأی‌دهندگان اپوزیسیون بی‌توجه باشند و نیز هم انتخابات و هم خود دولت را به رقابتی همه‌یا هیچ تبدیل می‌کند.

تضمین تأمین مالی و مدیریتی انتخابات

در کشورهای در حال توسعه، ثبات دموکراتیک هم با ناکامی دولت‌های منتخب و هم با ناتوانی کشورهای فقیر در فراهم نمودن منابع مالی آئین‌های پیچیده‌ای که انتخابات را واجد وصف آزاد و منصفانه می‌کنند، تهدید می‌شود. کشورهای ثروتمندتر هزینه‌های انتخاباتی اولین انتخابات را در دموکراسی‌های نوپا در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ پوشش دادند، اما همین‌که این کشورها به نسل دوم و سوم انتخابات نزدیک شدند، کشورهای غرب ثروتمند، تمایل برای پرداخت هزینه‌های دموکراسی‌های فرامرزی نشان ندادند. اگر هر نظام دموکراتیک جدید نتواند اجرای انتخابات را به هزینه خود به انجام برساند، نظامی ماهیتاً معیوب است. بعضی نظام‌های انتخاباتی فراتر از مسائل امنیت و آسانی رأی دادن، هزینه‌های بیشتری را نسبت به سایر نظام‌ها متحمل می‌شوند. برای مثال، کشور فقیر شاید برای برگزاری انتخابات چند دوری که در نظام‌های دو دوری لازم است استطاعت مالی نداشته باشد یا ممکن است به سهولت قادر به اداره شیوه‌های پیچیده شمارش آرا در نظام رأی ترجیحی^۲ نباشد. به هر حال باید یادآوری کرد که سادگی در یک برهه کوتاه‌مدت، همیشه به کارایی و ثمربخش بودن

1. Loyal opposition
2. Preferential Vote

هزینه در یک برهه درازمدت، منجر نمی‌شود. هر چند اداره یک نظام انتخاباتی ممکن است کم‌خرج و کارا باشد، اما همین نظام ممکن است پاسخگوی نیازهای مبرم و فوری آن کشور نباشد. در مجموع باید اذعان داشت که هر چند اداره بهترین نظام انتخاباتی می‌تواند در آغاز بسیار پرهزینه به نظر برسد، اما در برهه طولانی مدت، به تضمین ثبات در کشور و هدایت و اداره مثبت و استحکام دموکراتیک کمک می‌کند. گرچه گزینش نظام انتخاباتی می‌تواند کلید دموکراتیزاسیون باشد، ولی معناداری انتخابات با مقدار توانمندی واقعی پارلمان سنجیده می‌شود. انتخابات کاذب یا بدون گزینه در نظام‌های اقتدارگرا، جایی که پارلمان‌ها تأثیر واقعی بسیار کمی در تشکیل دولت‌ها یا خط‌مشی‌های آنها دارند، خیلی کم‌اهمیت‌تر از انتخاباتی هستند که تشکیل‌دهنده پارلمان‌های واقعاً توانا برای تعیین عناصر محوری در زندگی روزمره مردم هستند.

روند

نظام‌های انتخاباتی نیز بمانند بسیاری از نهادهای دیگر از قبل مجموع فرایندهایی پریچ و خم به وجود می‌آیند. این نظام‌ها گاهی زائیده طراحی آگاهانه‌اند، گاهی نیز از سوی بازیگرانی زبردست و توانمند تحمیل شده و بعضی اوقات نیز زائیده رایزنی عمومی و گسترده‌اند. به هر حال اغلب اوقات، تاریخ و سیاست والدین نظام‌های انتخاباتی‌اند. به طور کلی چهار روند اصلی را در به‌وجود آمدن نظام‌های انتخاباتی می‌توان از همدیگر تمیز داد.

میراث استعمار

به ارث بردن نظام انتخاباتی از تاریخ استعماری، معمول‌ترین روشی است که جوامع در حال گذار به دموکراسی، بدان طریق شروع به استفاده از دستگاهی خاص می‌کنند. ۷۰ درصد از مستعمرات پیشین بریتانیا، اعضای کشورهای مشترک‌المنافع، از نظام‌های نخست نفری سنتی که از وست مینیستر به ارث برده‌اند، استفاده می‌کنند. بخصوص این نظام در کانادا و در کشورهای آفریقایی مانند زامبیا، کنیا، مالاوی و نیجریه استفاده می‌شود. در اردن و دولت فلسطین^۱، نظام جمع‌گزینی که در دوران استعمار استفاده می‌شد، برای انتخابات چندحزبی به ترتیب در ۱۹۸۹ و ۱۹۹۴ حفظ

شد. نیمی از کشورهای فرانسوی‌زبان نیز از نظام دو دوری فرانسوی استفاده می‌کنند و بقیه این کشورها نیز از نظام‌های تناسبی بهره می‌جویند؛ نظامی که فرانسه از سال ۱۹۴۵ گاهی از آن برای انتخابات پارلمان و به شکل گسترده‌ای در انتخابات شهرداری‌ها استفاده می‌کند. تمامی کشورها و سرزمین‌های اسپانیایی‌زبان از اشکال مختلف نظام-های تناسبی (به تبعیت از اسپانیا) استفاده می‌کنند، در حالی که شش کشوری که به زبان پرتغالی تکلم می‌کنند، از نظام‌های تناسبی لیستی به تبعیت از پرتغال استفاده می‌کنند. تأثیر طراحی حقوق اساسی فرانسه^۱ بر طراحان نهادهای جمهوری‌های سابق سوسیالیستی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، به‌وضوح آشکار است. هشت کشور از این کشورهای جدید (یعنی تمامی این کشورها بجز گرجستان، قزاقستان و روسیه) از اشکال مختلف نظام دو دوری استفاده می‌کنند.

طراحی آگاهانه

هر چه پیش‌تر می‌رویم، به شکل روزافزونی، نظام‌های انتخاباتی کمتر محصول تحول طولی‌مدت یا تحول تاریخی‌اند و اغلب نتیجه توافق یا تحمیلی آگاهانه‌اند. به هر حال ماهیت این روند از موردی به مورد دیگر متفاوت است. یک رژیم غیر دموکراتیک، ندرتاً قواعد بازی‌ای را تحمیل می‌کند که نتیجه آن سیاست چندحزبی باشد. این امر مکرراً در نیجریه اتفاق افتاده است، هم‌چنین این رویداد در سال ۱۹۸۹ در شیلی به وقوع پیوست؛ آن هنگام که مشاوران ژنرال اگوسته پینوشه نظام انتخاباتی طراحی کردند که به گمانشان به نفع راست محافظه‌کار بود. در رومانی نیروهای مخالف بعد از فروپاشی رژیم کمونیستی نظام انتخاباتی جدیدی را طراحی کردند. نظام‌های انتخاباتی در بعضی از کشورها (مانند اسپانیا، مجارستان و کلمبیا) زائیده مذاکرات وکلای رژیم و طرفداران قدرتمند سیاسی و مدنی دموکراسی بوده است. گزینش نظام انتخاباتی جدید در آفریقای جنوبی، زیمبابوه، کلمبیا، لیبیا، سیرالئون، نیکاراگوئه و گواتمالا، یکی از بخش‌های تفکیک‌ناپذیر روند صلح بوده است. بعضی از کشورها (مانند آفریقای جنوبی و مالی) به بحث قوانین انتخاباتی توسعه بخشیده‌اند تا آن را در چارچوب سازمان سیاسی کل بگنجانند و در داخل کنوانسیون‌های ملی یا مجالس مؤسس منتخب مورد پذیرش قرار دهند. ممکن است نیروهای بین‌المللی

خارج از کشور مورد نظر نیز یک نظام انتخاباتی جدید را برای انتخابات دموکراتیک تعیین کنند. نظام انتخاباتی آلمان در ۱۹۴۶، ژاپن ۱۹۴۸، نامیبیا ۱۹۸۹ و بوسنی ۱۹۹۶، به دست بازیگران خارجی به شکلی تسلط‌آمیز تحمیل شد. در آلمان این بازیگران خارجی، ایالات متحده و بریتانیا بودند؛ در ژاپن، ایالات متحده، در نامیبیا، سازمان ملل متحد و افریقای جنوبی، در بوسنی، ایالات متحده، سازمان ملل متحد و عده‌ای از دولت‌های اروپایی به عنوان مشاور، در مقام بازیگران خارجی بودند.

پذیرش تصادفی

نظام‌های انتخاباتی در بعضی موارد جالب توجه، به هیچ‌وجه آگاهانه طراحی نشده‌اند و حتی بخشی از این نظام‌ها نتیجه اشتباهات یا پیامدهای ناخواسته بعضی رویدادها بوده‌اند. به طور مثال، در اردن، شاه‌حسین در سال ۱۹۹۳ نظام انتخاباتی اردن را برای محدود ساختن قدرت اخوان‌المسلمین^۱ از نظام جمع‌گزینی به نظام تکراری غیر انتقالی تبدیل کرد. در گینه نو^۲ به منظور ساده‌سازی نظام انتخاباتی، نظام جایگزینی را به نظام نخست‌نفری تغییر دادند که این امر بر امور سیاسی این کشور جزیره‌ای تأثیرات جدی به دنبال داشت.

تکامل

وقتی که نظام انتخاباتی در سرزمینی شکل می‌گیرد، آن نظام همواره به شکل اولیه باقی نمی‌ماند. در بسیاری از موارد، نظام‌های انتخاباتی با در نظر گرفتن پویایی‌های سیاسی جدید و واقعیت‌های اجتماعی، به آهستگی تکامل یافته‌اند. این پدیده در قرون نوزده و بیست در اروپای غربی به وقوع پیوست. امروزه نیز حتی در دموکراسی‌های جاافتاده، نظام‌های انتخاباتی هم به شکل کلی و گسترده و هم در اجزای خود، دائماً در حال تغییرند. برای مثال، سوئد، در سال ۱۹۹۸ گونه‌ای کارا از نظام رأی ترجیحی^۳ را به نظام انتخاباتی تناسبی‌اش وارد کرد. حال آنکه نیوزلند در سال ۱۹۹۳ نظام انتخاباتی خود را به طور کامل از نظام کثرتی به نظام تناسبی تغییر داد. در بریتانیا نیز به منظور تصمیم‌گیری بر سر اینکه آیا نظام نخست‌نفری کلاسیک باید در قرن بیست و یکم باقی

1. Muslim Brotherhood
2. Papua New Guinea
3. Preference Voting

بماند یا نه، رفراندومی طراحی شد. در آمریکای لاتین (در کشورهای مثل ونزوئلا، اکوادور و برزیل) نیز در دهه ۹۰ بسیاری از نظام‌های انتخاباتی تغییر یافته‌اند؛ امری که هم رأی‌دهندگان و هم سیاستمداران خواستار آن بودند.

طیف‌گزینش‌ها

در حال حاضر، طیف نظام‌های انتخاباتی که برای انتخابات پارلمانی در تمام دنیا استفاده می‌شود، بسیار وسیع‌تر از گذشته است. هم‌اکنون حداقل ده نوع از نظام‌های انتخاباتی در ۲۱۲ دولت و سرزمین‌های وابسته دنیا، با تغییرات و تبدیلات جزئی در هر یک از این ده نوع، اعمال می‌شوند. در سال ۱۹۹۸ تقریباً کمی بیش از نصف (یعنی ۱۰۹ کشور یا ۵۱ درصد) از کشورهای مستقل و سرزمین‌های نیمه‌خودمختار جهان^۱ که دارای انتخابات پارلمانی مستقیم بودند، از نظام‌های کثرتی-اکثرتی (مانند نظام نخست‌نفری، نظام جمع‌گزینی، نظام جایگزینی یا نظام دو دوری) استفاده می‌کردند. ۷۴ کشور (۳۵ درصد کشورها) از یکی از اشکال نظام تناسبی (نظام تناسبی لیستی)، نظام تناسبی ترکیبی^۲ یا تک‌رأی انتقالی استفاده می‌کردند. مابقی کشورها، ۲۹ کشور (۱۴ درصد کشورها) نیز از نظام‌های نیمه‌تناسبی (مانند نظام تلفیقی، که به غیر از ۴ کشور از ۲۹ کشور مذکور، تمامی این کشورها از این نوع نظام انتخاباتی، یعنی تک‌رأی غیرانتقالی یا رأی محدود، استفاده می‌کنند). خود نظام‌های نخست‌نفری با ۶۷ کشور از میان ۲۱۲ دولت-ملت و سرزمین‌های وابسته که معادل ۳۲ درصد از کل کشورهاست و بعد از آن، نظام تناسبی لیستی (با ۳۱ درصد)، شایع‌ترین نوع نظام‌های انتخاباتی هستند. بعد از آنها نظام‌های دو دوری (با ۲۹ کشور یا ۱۴ درصد کل کشورها) و نظام‌های تلفیقی که هم مؤلفه‌های منطقه‌ای و هم مؤلفه‌های تناسبی را در خود جای داده است، (با ۲۵ کشور یا ۱۲ درصد از کل کشورها) قرار می‌گیرند.

مهم‌ترین تصمیماتی [که باید در طراحی نظام‌های انتخاباتی اتخاذ شوند] در سه محور بنیادین شکلی محسوب می‌شوند. ۱. از هر حوزه انتخابیه یا منطقه چه تعداد نماینده باید انتخاب شوند (یعنی بزرگی حوزه چیست؟) ۲. فرمول مورد استفاده برچه مبنایی طراحی می‌شود؟ (اکثرت نسبی، اکثرت مطلق یا نظام تناسبی) ۳. عدد آستانه

1. semiautonomous territories
2. Mixed member proportional system

(واقعی یا رسمی)^۱ برای احراز نمایندگی برای احزاب و کاندیداها چیست؟ در کل باید گفت که این سه مؤلفه، عناصر تعیین کننده روشی خواهند بود که در آنها آرای مأخوذه تبدیل به کرسی‌ها می‌شوند. این سه عنصر، همچنین کرسی‌هایی که یک حزب به دست می‌آورد، توزیع جغرافیایی کرسی‌های یک حزب و ماهیت کاندیداهای مستقل منتخب را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تا دهه ۱۹۸۰ چنین گفته می‌شد که تغییر نظام انتخاباتی حاکم در هر کشور بسیار غیرمحتمل است، چرا که در وهله اول، نیروی تغییر در دست کسانی است که از آن نظام بهره‌مندند. به هر حال چنین انگاره‌ای در حال از بین رفتن است. در دهه ۱۹۹۰ سرعت اصلاح نظام‌های انتخاباتی بسیار شدت گرفت. بسیاری از دموکراسی‌های تحکیم نیافته، انتقالی و نوپا، نظام‌های انتخاباتی سابقشان را از بنیان تغییر دادند. برای نمونه، فیجی نظام انتخاباتی خود را از نظام نخست‌نفری به نظام جایگزینی تغییر داد، تایلند نیز نظام انتخاباتی خود را از نظام جمع‌گزینی به نظام تلفیقی با تناسبی^۲ و اکوادور نیز نظام انتخاباتی خود را از نظام تناسبی با لیست‌های مستقیم^۳ به نظام تلفیقی لیستی و نظام جمع‌گزینی^۴ تغییر دادند. در اندونزی مباحثات حول قانون اساسی، نظام تناسبی ملی آن را اصلاح کرد، حال آنکه در افریقای جنوبی فشار رو به تزایدی وجود دارد برای تبدیل خطوط ناحیه‌ای (جغرافیایی) به نظام تناسبی با لیست‌های بسته و ناحیه‌های بزرگ که دموکراسی‌های جدید در سال ۱۹۹۴ و ۱۹۹۹ از آن استفاده می‌کردند.

نه تنها دموکراسی‌های جدید با پدیده اصلاح نظام انتخاباتی دست به گریبان‌اند، بلکه در تعدادی از دموکراسی‌های جاافتاده نیز اصلاحاتی انجام یافته یا چشم به راه اصلاحات‌اند. ژاپن در سال ۱۹۹۳ نظام انتخاباتی خود را از تکراری غیرانتقالی به نظام تلفیقی تغییر داد. نیوزیلند برای انتخابات ۱۹۹۶ نظام انتخاباتی خود را به طرز چشم‌گیری از نظام نخست‌نفری به نظام تناسبی ترکیبی تغییر داد. ایتالیا نیز در اوایل دهه ۹۰ نظام انتخاباتی خود را از نظام تناسبی لیستی به نظام تناسبی ترکیبی تغییر داد. به علاوه، تعدادی از دموکراسی‌های جاافتاده نیز در پی انجام تغییراتی هستند. در سال ۱۹۹۷ در بریتانیا، دولت جدید حزب کارگر برای پیشنهاد جایگزین مناسب برای نظام نخست-

1. effective or imposed
2. Parallel System with Proportional Representation
3. Straight-list Proportional Representation
4. Parallel Votes with lists and the Block vote

نفری کمیسیونی تشکیل داد. در کانادا نیز برای تغییر نظام نخست‌نفری آن کشور به یک نظام تناسبی‌تر، به دلیل وجود تشتت نظام حزبی، خواسته‌های روزافزونی وجود دارد. بازبینی تمامی این پیشرفت‌ها چهار موضوع اصلی را برای اصلاح نظام انتخاباتی به پیش می‌کشند. اول؛ نبود عاملی که میزان نمایندگی جغرافیایی شهرها و روستاها را بیشینه سازد و مسئولیت نمایندگان مستقل را در داخل نظام تناسبی حزبی (بمانند اندونزی، اکوادور و آفریقای جنوبی) بالابرد. دوم؛ نارضایتی در بی‌قاعدگی و نابهنجاری نسبت آرا به کرسی‌هاست که این امر ذاتی نظام نخست‌نفری است (همچنان‌که در نیوزیلند و بریتانیا وجود دارد). سوم؛ نبود عنصری که تشتت احزاب را در نظام‌های سیاسی بی‌ثبات کاهش دهد (که این امر شامل اندونزی و ایتالیاست). چهارم؛ امید به تشویق توافق بین فرقه‌ای در جوامعی مانند فیجی که با هویت‌های فرقه‌ای پاره پاره شده است.

بارها شاهد بوده‌ایم که دو یا سه مورد از اهداف رقیب مذکور، در آن واحد در کشورهای مختلف وجود دارند. شرایطی که نسبتاً توضیح‌دهنده این امر است که چرا استفاده از نظام‌های انتخاباتی ترکیبی که ترکیب‌کننده نمایندگی ناحیه‌ای (جغرافیایی) و نمایندگی لیستی (به تناسب) است، به شکل روزافزونی شیوع می‌یابد. گاهی این نظام-های ترکیبی در پی ابقای تناسبی بودن کامل‌اند، (مانند آنچه در نظام‌های ترکیبی آلمان و نیوزیلند می‌بینیم)، اما بیشتر اوقات نظام‌های تلفیقی بدین منظور طراحی می‌شوند که در عمل بتوانند دو نوع انتخابات جداگانه را برای بخش‌های مختلف پارلمان، در آن واحد، فراهم آورند. در دموکراسی‌های جدید آسیایی، اروپای شرقی و غرب آفریقا بخصوص استفاده از نظام‌های تلفیقی بسیار شایع شده است.

ماهیت و جزئیات نظام انتخاباتی را می‌توان در اسناد مختلفی گنجانند. سندی که نهایتاً حقوق انتخاباتی در آن گنجانده می‌شود، مشخص‌کننده میزان سهولت تغییر آن نظام انتخاباتی و میزان استحکام جزئیات آن خواهد بود. بعضی کشورها اصول مربوط به نظام انتخاباتی را در قانون اساسی گنجانده‌اند. برای مثال، آفریقای جنوبی، نامیبیا و جمهوری چک، نظام‌های انتخاباتی تناسبی خود را در قوانین اساسی دموکراتیک خود مصوب اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ وارد کرده‌اند. متعاقباً نیز جزئیات مربوط به نظام‌های انتخاباتی را در یک سند منضم به قانون اساسی ذکر نموده‌اند. قوانین اساسی این کشورها نیز مانند بسیاری از دیگر قوانین اساسی برای اصلاح، محتاج

دوسوم آرای پارلمان است. بعضی کشورها مانند نروژ که دارای نظام تناسبی است، تمامی [جزئیات] نظام انتخاباتی خود را در قانون اساسی ذکر کرده‌اند. شاید نظام انتخاباتی را نتوان در قانون اساسی گنجانند، ولی به طرق دیگر می‌توان از آن محافظت کرد. برای مثال، در نیوزیلند قانون انتخابات را تنها می‌توان با تصویب اکثریت دوسوم پارلمان یا با رفراندوم تغییر داد. هر چند که گنجاندن نظام انتخاباتی در قانون اساسی ممکن است نظام انتخاباتی را از دستکاری‌های جانبدارانه و غیرضروری محافظت کند، ولی در عین حال می‌تواند اصلاحات ضروری را نیز در نظام انتخاباتی، بسیار پیچیده و دست‌وپاگیر نماید و نخبگان قدرتمند بتوانند آن را در معرض بلوکه‌شدن قرار دهند. بسیاری از کشورها نیز نظام انتخاباتی خود را در قوانین عادی گنجانیده‌اند که این‌گونه قوانین را می‌توان با یک اکثریت ساده در جلسات پارلمان اصلاح کرد. نهایتاً، نظام انتخاباتی بعضی از کشورها (بخصوص بریتانیا)، در طول صدها سال شکل گرفته‌اند و این امر بدین دلیل است که قانون آنها بر مبنای ترکیبی از قوانین مختلف پارلمان و عرف‌ها^۱ شکل گرفته است.

مزایای نظام‌های کثرتی - اکثریتی

در ادبیات انتخاباتی، نظام‌های انتخاباتی کثرتی - اکثریتی بنا به دلایل تجربی و نظری، طرفداران چندی دارد. شاید مهم‌ترین این دلایل، روشی است که در آن حوزه‌های تک‌نماینده‌ای ارتباط بین رأی‌دهندگان و نمایندگان را حفظ می‌کنند. قانون‌گذاران اولاً نماینده نواحی تعریف‌شده‌ای از شهرها یا مناطق‌اند تا اینکه تنها نماینده حزب‌های خود باشند. بسیاری از طرفداران نظام‌های کثرتی - اکثریتی می‌گویند که مسئولیت نمایندگی واقعی و صحیح و در پی آن، دموکراسی واقعی، به آگاهی رأی‌دهندگان به اینکه نمایندگان چه کسانی‌اند و آگاهی از این امر که در انتخابات بعدی، می‌توانند آنها را دوباره انتخاب یا برکنار کنند، بستگی دارد.

انتخاب بین کاندیداهای مستقل، در نظام‌هایی با حوزه‌های تک‌نماینده‌ای بدین معنی است که رأی‌دهندگان می‌توانند اعمال کاندیداها را ارزیابی کنند و شرکت آنها در روند دموکراتیک تنها به قبول یک لیست از کاندیداهای معرفی‌شده یک حزب منحصر نیست، واقعیتی که در بعضی نظام‌های تناسبی لیستی شاهد آن هستیم. همچنین، جهت-

گیری و گرایش فردی، شانس انتخاب شدن را برای کاندیداهای مستقل و مردمی فراهم می‌آورد. این خصیصه بخصوص ممکن است در نظام‌های حزبی نوپا که سیاست بیشتر متأثر حول علقه‌های مستحکم خانوادگی، طایفه‌ای و خویشاوندی است تا سازمان‌های قدرتمند ایدئولوژیک حزبی - سیاسی، متغیر باشد.

به علاوه، دلیل دیگری که از نظام‌های کثرتی - اکثریتی طرفداری می‌شود، این است که این نظام‌ها، نظام حزبی یک کشور و متعاقب آن گزینه انتخاب‌کننده را به رقابت میان دو حزب سیاسی بزرگ محدود می‌نمایند. طرد احزاب اقلیت در نظام‌های نخست‌نفری، باعث می‌شود که نظام حزبی به سوی یک حزب دست چپی و یک حزب دست راستی متمایل شود که در آن، قدرت به شکل متناوبی به طور کامل بین این دو حزب دست به دست می‌گردد. بنابراین، این گونه نظام‌های انتخاباتی، باعث به‌وجود آمدن دولت‌های تک‌حزبی «با ثبات» می‌شود. دولت‌های ائتلافی در نظام‌های انتخاباتی نخست‌نفری، به دلیل وجود پدیده‌ای به نام «کرسی‌های جایزه»^۱ که اغلب نصیب احزاب بزرگ می‌شود، استثنا هستند، نه اصل. (کرسی‌های جایزه بدین مفهوم است که حزب برنده مثلاً با کسب ۴۵ درصد از کل آرا، ۶۰ درصد از کرسی‌ها را از آن خود می‌کند.) کرسی‌های جایزه می‌تواند با اعطای کرسی‌های کافی برای احزاب بالنسبه بزرگ، نقش نظارتی اپوزیسیون را در پارلمان بر قانون‌گذاری و حمایت از حقوق کسانی که خارج از قدرت‌اند، برجسته سازد.

گاهی گفته می‌شود که در دموکراسی‌های نوپای در حال توسعه، نظام نخست‌نفری به شیوع احزاب سیاسی چندقومیتی خواهد انجامید. به دلیل اینکه این نظام انگیزه‌های نخبگان سیاسی را در جهت ادغام در دو سازمان حزبی گسترده که دربرگیرنده بسیاری از عناصر یک جامعه متکثر است، افزایش می‌دهد. این گونه نظام انتخاباتی همچنین می‌تواند با حذف احزاب افراطی از پارلمان، در یک جامعه متشتت، ثبات را به ارمغان آورد، به دلیل اینکه بسیار بعید است که در چنین نظامی با حوزه‌های تک‌نماینده‌ای حزب اقلیت بتواند کرسی‌های زیادی را نصیب خود کند، مگر اینکه حامیان این حزب اقلیت به لحاظ جغرافیایی متراکم باشند. در نظام‌های تناسبی، هر از گاهی، درصد بسیار کمی از کل آرا نیز می‌تواند منجر به کسب کرسی در پارلمان شود. نهایتاً باید گفت که هم فهم و هم استفاده از نظام‌های نخست‌نفری ساده است. شیوه رأی دادن، تنها علامت

زدن کنار نام یا نشان کاندیداست و برای اداره‌کنندگان انتخابات نیز شمردن آرا بسیار آسان است.

معایب نظام‌های کثرتی - اکثریتی

به‌رغم استفاده گسترده از نظام‌های کثرتی - اکثریتی، این نظام‌ها بنا به دلایلی چند مورد نقد قرار می‌گیرند؛ اغلب این نظام‌ها به‌خصوص برای دموکراسی‌های نوپا، مناسب نیستند. مهم‌ترین انتقادات این است که تمامی نظام‌های دارنده حوزه‌های انتخابیه تک نماینده‌ای، از جهات مهم گوناگونی، انحصاری‌اند. این نظام‌های انتخاباتی ممکن است به شکل غیرمنصفانه احزاب کوچک‌تر را از نمایندگی محروم کنند. برای مثال، در سال ۱۹۸۳ در انتخابات سراسری بریتانیا ائتلاف حزب لیبرال - سوسیال دموکرات^۱ با کسب ۲۵ درصد آرا تنها توانست ۳ درصد از کرسی‌های پارلمان را به خود اختصاص دهد؛ در سال ۱۹۸۱ در انتخابات نیوزیلند حزب اعتماد اجتماعی^۲ با کسب ۲۱ درصد آرا تنها ۲ درصد از کرسی‌ها را کسب کرد و در سال ۱۹۸۹ در انتخابات سراسری بوتسوانا جبهه ملی بوتسوانا^۳ با کسب ۲۷ درصد از آرا تنها ۹ درصد از کرسی‌ها را به دست آورد.

به علاوه، نظام‌های انتخاباتی کثرتی - اکثریتی، به شکل غیرمنصفانه‌ای، اقلیت‌ها را از پارلمان طرد می‌کنند. در صورتی که رفتار انتخاباتی با تقسیمات قومی متناسب باشد، گروه اکثریت یک استان بر قوه مقننه آن مسلط خواهد شد. تقریباً در تمامی نظام‌های با حوزه‌های تک‌نماینده‌ای، احزاب سیاسی کاندیدای دارای «کوچک‌ترین مخرج مشترک»^۴ را در حوزه‌هایی معرفی می‌کنند که از انحراف اکثریت آرا اجتناب کنند. بنابراین، در حوزه‌ای که اکثریت با سفیدپوستان باشد بسیار بعید است که نامزدی یک حزب بزرگ به یک کاندیدای سیاه داده شود. مطالعات نشان می‌دهد که در پارلمان‌های با نظام‌های انتخاباتی کثرتی - اکثریتی، اقلیت‌های قومی و نژادی نمی‌توانند به نمایندگی پارلمان انتخاب شوند. به علاوه، سندرم کاندیدای با کوچک‌ترین مخرج مشترک^۵، امکان انتخاب شدن زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به دلیل اینکه بسیار بعید است که

1. Liberal-Social Democratic Party Alliance
 2. Social Credit Party
 3. Botswana National Front
 4. The "lowest common denominator" candidate
 5. The lowest common denominator candidate syndrome

زنان با ساختارهای حزبی مردسالارانه، به عنوان کاندیدا، گزینش شوند. مطالعات تطبیقی بیانگر این امر است که زنان در نظام‌های تناسبی در کسب کرسی‌های پارلمان بسیار موفق‌تر از نظام‌های کثرتی - اکثریتی بوده‌اند. در سال ۱۹۹۸، در نظام‌های تناسبی زنان توانستند ۱۳/۷ درصد از کرسی‌های پارلمان را تصاحب کنند (۷۰ مورد)، ولی این پدیده در نظام‌های کثرتی - اکثریتی ۸/۴ درصد بود (۸۴ مورد). در ۲۴ نظامی که از روش‌های نیمه‌تناسبی استفاده می‌کردند، این رقم ۷/۸ درصد بود.

در جوامع متشکست، نظام‌های کثرتی - اکثریتی به دلیل تشویق اشاعه احزاب سیاسی که بر پایه طایفه، قومیت یا منطقه ایجاد شده‌اند، مورد نقد واقع می‌شوند. در بسیاری از کشورهای آفریقایی، نظام‌های کثرتی - اکثریتی موجب شده‌اند که احزاب سیاسی مبارزات و جهت‌گیری‌های سیاسی خود را بر مبنای طایفه، قومیت، نژاد یا منطقه‌گرایی شکل دهند. این الگو به نحو محسوسی در مالاوی، زیمبابوه، زامبیا و نیجریه مشهود است. زمانی که «کانون‌های منطقه‌ای» به دلیل اینکه یک حزب تمام کرسی‌های یک حوزه یا استان را به خود اختصاص می‌دهد، بیشتر می‌شود، قومیت‌هایی که رنگ‌وبوی سیاسی یافته‌اند نیز دوباره قوت می‌گیرند. نظام‌های کثرتی - اکثریتی زمانی که یک حزب با گرفتن اکثریت آرا در آن منطقه تمامی کرسی‌های پارلمان را به دست می‌آورد، به منطقه‌گرایی دامن می‌زنند. این وضعیت علاوه بر اینکه اقلیت‌های منطقه‌ای را طرد می‌کند، به این فرضیه نیز که سیاست رزمگاه هویت‌ها و مکان‌هاست و نه عقاید، دامن می‌زند. این عیب نظام نخست‌نفری، یعنی ایجاد دشمنی منطقه‌ای، همچنین با افزایش آرای هدررفته، منجر به یأس احزاب اقلیت از حضور در پارلمان می‌شود. این یأس حاصل از نظام نخست‌نفری، خطر بسیار بزرگی را برای دموکراسی‌های نوین‌یاد ایجاد می‌کند، بدین شکل که طرد این احزاب از نظام سیاسی بر احتمال اینکه افراطی‌گرایان مخالف دموکراسی بتوانند جنبش‌های ضدنظام را بسیج کنند، خواهد افزود.

نظام‌های کثرتی - اکثریتی هم در دموکراسی‌های جاافتاده و هم در دموکراسی‌های نوپا، ممکن است نسبت به تغییر افکار عمومی بی‌توجه باشند. به‌رغم افت قابل توجه حمایت عمومی، در صورتی که آرای یک حزب به لحاظ منطقه‌ای متراکم باشد، آن حزب می‌تواند قدرت را در دست خود نگه دارد. برای مثال افت آرای یک حزب از ۶۰ درصد به ۴۰ درصد از کل آرای سراسری، ممکن است باعث افت کرسی‌های آن حزب

از ۸۰ درصد به ۶۰ درصد شود که این تغییر، وضعیت کلی غالب آن حزب را تأثیر نمی‌گذارد.

نهایتاً باید اضافه کرد که نظام‌های دارنده حوزه‌های تک‌نماینده‌ای در معرض دستکاری مرزهای انتخاباتی، یعنی گری‌ماندرینگ^۱ غیرمنصفانه یا سهمیه‌بندی غیرمنصفانه ناحیه‌ها قرار دارند. این امر در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۷ در کنیا مشهود بود، آن هنگام که مساوی نبودن فاحش در اندازه حوزه‌های انتخاباتی به حزب اتحاد ملی آفریقایی کنیایی^۲ فرصت داد که یک اکثریت پارلمانی را با کمتر از ۱/۳ کل آرا نصیب خود سازد. در این انتخابات، تعداد رأی‌دهندگان بزرگ‌ترین حوزه ۲۰ برابر تعداد رأی‌دهندگان کوچک‌ترین حوزه بود.

مزایای نظام‌های انتخاباتی تناسبی

دلیل‌گزینه‌های انتخاباتی تناسبی برای بسیاری از دموکراسی‌های جدید این است که این نظام‌ها جهت‌گیری‌های انحصارگرایانه نظام کثرتی - اکثریتی را خنثی می‌سازند. گفته می‌شود که نظام‌های تناسبی به دلیل اینکه انتقال آرای مأخوذه به کرسی‌ها را دقیق‌تر و وفادارانه انجام می‌دهند، نتایج منصفانه‌تری به بار می‌آورند. در نظام‌های تناسبی، غیرتناسبی بودن [نسبت آرا به کرسی‌ها] و کرسی جایزه برای احزاب بزرگ‌تر محدود است و احزاب اقلیت نیز می‌توانند به‌رغم تراکم آرا به لحاظ جغرافیایی، به پارلمان دسترسی داشته باشند.

بسیاری از مزیت‌های عنوان‌شده برای نظام‌های تناسبی، ناشی از جامع‌بودن و شمولیت این نظام است. در نظام‌های تناسبی، آرای هدررفته بسیار اندک است و در صورتی که حد نصاب برای نمایندگی پارلمان پایین باشد، تقریباً تمام آرای مأخوذه در انتخابات تناسبی، در انتخاب یک کاندیدا تأثیر دارد. همچنین گفته می‌شود هنگامی که رأی‌دهندگان احساس کنند که آرایشان در تغییر نتایج انتخابات، هرچند بسیار اندک، مؤثر است، میزان مشارکت بالاتر می‌رود. به دلیل اینکه به دست آوردن کرسی در نظام‌های تناسبی مستلزم تعداد کمی از آراست، این‌گونه نظام‌ها دسترسی احزاب اقلیت را به پارلمان تسهیل می‌کنند. هر حزب سیاسی حتی با درصدی اندک از طرفداران می‌-

1. Gerrymandering
2. Kenyan African National Union Party

تواند کرسی‌هایی را در مجلس قانون‌گذاری به خود اختصاص دهد، مگر اینکه حد نصاب به شکل غیرمنصفانه بالا بوده یا بزرگی حوزه به شکل غیرمعمولی پایین باشد. یکی از روش‌های جامعیت دادن در نظام‌های تناسبی این است که این نظام‌ها باعث می‌شوند که در آنها احزاب فهرست‌های جامع و در برگیرنده لیست‌های اشتراکی و در عین حال گوناگون از کاندیداها معرفی کنند. در نظام‌های تناسبی ملی مهم این است که کل آرا بیشینه شود نه منشأ این آرا. بنابراین تقلای احزاب اغلب بر این است که کاندیداهایی را معرفی نمایند که به بخش اعظم جامعه منتسب هستند. این امر همراه با فرصت‌های ایجادشده برای احزاب اقلیت، بدین معناست که در نظام‌های تناسبی، انتخاب نمایندگان فرهنگ‌ها و گروه‌های اقلیت بسیار محتمل است. همچنین احتمال انتخاب زنان نیز در نظام‌های تناسبی به همان میزان بالا می‌رود. باز می‌توان گفت که احزاب می‌توانند فهرست‌هایی بدهند که به پیشرفت سیاستمداران زن منجر شود و فرصتی برای رأی‌دهندگان ایجاد کند تا بتوانند کاندیداهای زن را بدون محدود شدن در حیطه دیگر مسائل ایدئولوژیکی انتخاب کنند. نهایتاً در این نظام به دلیل روش‌های نظام تناسبی، دشمنی‌های منطقه‌ای کاسته می‌شود و این امر به جمع میان اقلیت‌ها و اکثریت‌ها می‌انجامد. کرسی‌های جایزه در نظام تناسبی بسیار محدود است و بنابراین، بسیار بعید است که در یک استان، تنها کاندیداهای یک حزب به مجلس راه یابند. با توجه به تجربه دموکراسی‌های جدید در آفریقا، می‌توان گفت که نظام تناسبی به مشهودتر و عینی‌تر شدن توزیع قدرت بین اکثریت‌ها و اقلیت‌ها و گروه‌های ذی‌نفوذ قدرتمند منجر می‌شود. در بسیاری از جوامع، توزیع قدرت سیاسی بین اکثریت عددی مردم، واقعیتی اجتناب‌ناپذیر است. زمانی که اکثریت مردم بر پارلمان مسلط می‌شوند (مانند آنچه در زیمباوه روی داد) مذاکرات بین بلوک‌های مختلف قدرت نامشهود و غیرشفاف می‌شود و میزان مسئولیت دولت نیز کمتر می‌شود. گفته می‌شود که بخصوص در آفریقا، نظام‌های تناسبی با تحت‌الشمول قرار دادن تمامی منافع در پارلمان، فرصت مناسب‌تری را فراهم می‌کنند که تصمیمات در معرض نظارت عمومی اغلب افراد جامعه اتخاذ شوند.

معایب نظام‌های تناسبی

به لحاظ تاریخی، انتقاداتی که بر نظام‌های انتخاباتی تناسبی وارد است دو موضوع عمده است: اول اینکه نظام‌های تناسبی به ایجاد دولت‌های ائتلافی منجر می‌شوند، دوم اینکه بعضی از این نظام‌ها در برقراری ارتباط جغرافیایی بین نماینده و انتخاب‌کنندگان وی ناتوان‌اند.

استدلالی که اغلب علیه نظام‌های تناسبی عنوان می‌شود، این است که این نظام‌ها اغلب نمایندگان را از حوزه‌های انتخابیه جدا می‌کنند. هنگامی که در حوزه‌های چند نماینده‌ای بزرگ (مانند نامیبیا، یا آفریقای جنوبی)، کرسی‌ها بین نمایندگان توزیع می‌شود، اغلب می‌بینیم رابطه‌ای مسئولانه بین رأی‌دهندگان و اعضای پارلمان وجود ندارد. نظام‌های تناسبی لیستی بسته، نمی‌توانند مشخصات اشخاصی را که قرار است نماینده مردم شوند تعیین کنند و در صورتی که احساس کنند فردی از میان کاندیداهای لیستی در تصدی امور ناکام است، قادر به کنار گذاشتن وی نخواهند بود. بنابراین، نظام انتخاباتی تناسبی سراسری با لیست‌های بسته، به دلیل اعطای اختیارات بسیار به فرماندهی احزاب، که رهبران حزبی کوچک‌تر اعمال می‌کنند، مورد انتقاد است. موقعیت کاندیدا در لیست حزبی و به تبع آن احتمال موفقیت او بستگی دارد به میزان رابطه وی با رؤسای حزب؛ که در این صورت رابطه وی با انتخاب‌کنندگان اهمیت ثانویه خواهد داشت.

به دلیل اینکه در نظام‌های تناسبی احتمال پیروزی احزاب کوچک بالاست، این احزاب برای ائتلاف پیش از انتخابات انگیزه کمتری دارند. این وضعیت خود می‌تواند به گسیختگی نظام حزبی منجر شود که خود موجب بی‌ثباتی در این نظام است. دولت‌های ائتلافی که برآمده از نظام‌های حزبی‌اند، به احزاب اقلیت و کوچک امکان می‌دهند که در مباحثات ائتلافی از احزاب بزرگ‌تر باج‌ستانی کنند.

در نظام تناسبی معمولاً بسیار دشوار است که بتوان حزبی را که به لحاظ اندازه طرفداران متوسطی دارد از قدرت برکنار کرد. وقتی که دولت‌ها ائتلافی‌اند، آن احزاب سیاسی نیز که در انتخابات چندان قوی ظاهر نشده‌اند می‌توانند در دولت حضور داشته باشند. نهایتاً باید گفت که پیش‌فرض استفاده از نظام تناسبی، وجود ساختار حزبی رسمیت‌یافته است. بنابراین، انتظار می‌رود که رأی‌دهندگان به احزاب رأی دهند نه به

اشخاص. این خصیصه موجب می‌شود که نظام‌های تناسبی برای نظام‌های سیاسی که حزب ندارند یا احزابی ابتدایی و پراکنده دارند، نامتناسب باشد. همان طور که در مباحث پیشین عنوان شد، هر دو نوع نظام نخست‌نفری و نظام تناسبی لیستی، می‌توانند در اجرای اعمال دولت نماینده‌سالار معایب جدی داشته باشند. این امر تبیین‌کننده این است که چرا طراحی نظام‌های انتخاباتی به علمی رو به رشد تبدیل شده است و به همین دلیل در دهه ۱۹۹۰ مطالعه نظام‌های انتخاباتی دلایل بسیاری به دست آورد. الگوی طراحی نظام‌های انتخاباتی به شکل روزافزونی ابداعی شده است. دولت‌ها قواعد جدیدی را که منعکس‌کننده آمال و برآورنده ملزومات داخلی آنهاست پذیرا می‌شوند. شکل‌های مختلف نظام‌های ترکیبی به شدت در حال رواج است. در این نظام‌ها، هم طراحان بر این است که مزایای نمایندگی جغرافیایی را با منافع تناسبی بودن یا انگیزه‌هایی برای سازگارسازی منافع اقلیت، ترکیب کنند.



نظام‌های انتخاباتی:

نظام جایگزینی^۱: نوعی رأی ترجیحی در حوزه‌های تک‌نماینده‌ای است. در صورتی که هیچ یک از کاندیداها در دور نخست انتخابات که به شکل ترجیحی یا اولویتی برگزار می‌شود، اکثریت مطلق را (یعنی ۵۰ درصد به علاوه یک) کسب نکنند، اقدام به تخصیص دوباره آرا می‌شود تا یک کاندیدا حائز اکثریت مطلق آرای مأخوذه گردد.

نظام جمع‌گزینی^۲: نوعی از نظام‌های کثرتی در حوزه‌های چندنماینده‌ای است که رأی‌دهندگان به تعداد کاندیداها حق رأی دارند. کاندیداهایی که در کل بالاترین میزان آرا را کسب می‌کنند، کرسی‌ها را از آن خود می‌کنند.

نظام نخست‌نفری^۳: نوعی از نظام‌های کثرتی است در حوزه‌های تک‌نماینده‌ای. در این نوع انتخابات کسب اکثریت آرا لزومی ندارد. و کاندیدای برنده کسی است که به کسب آرای بیشتر از سایر کاندیداها موفق شود.

نظام رأی محدود^۴: نوعی از نظام‌های کثرتی در حوزه‌های چندنماینده‌ای است. رأی‌دهندگان بیش از یک رأی دارند، ولی تعداد آرایشان باید کمتر از تعداد کاندیداها باشد. کاندیداهایی که در کل بیشترین رأی را کسب نمایند، به پارلمان راه خواهند یافت.

نظام‌های تناسبی لیستی^۵: در این گونه نظام‌ها، احزاب لیست‌های خود را به انتخاب-کنندگان ارائه می‌نمایند، رأی‌دهندگان به احزاب رأی می‌دهند و کرسی‌های احزاب در پارلمان با سهم کلی آنها از کل آرا متناسب خواهد بود. کاندیداهای برنده از روی لیست‌های ارائه شده انتخاب می‌شوند.

نظام ترکیبی^۶: این نظام دو انتخابات منطقه‌ای و نظام تناسبی لیستی را با همدیگر ترکیب می‌کند. کرسی‌های به دست آمده از طریق نظام تناسبی به جبران بی‌تناسبی نتایج کرسی‌های به دست آمده از طریق انتخابات منطقه‌ای کمک می‌کند.

1. Alternative vote
2. Block vote
3. First past the post
4. Limited vote
5. List proportional representation
6. Mixed-member proportional representation

نظام تلفیقی^۱: این نظام نیز دو انتخابات منطقه‌ای و نظام تناسبی لیستی را ترکیب می‌کند. بر خلاف نظام ترکیبی، کرسی‌های به دست آمده از طریق انتخابات تناسبی، بی-تناسبی‌های برخاسته از کرسی‌های به دست آمده در انتخابات منطقه‌ای را جبران نمی‌کند.

نظام تک‌رأی غیرانتقالی^۲: نوعی از انتخابات کثرتی در حوزه‌های چندنماینده‌ای است که رأی‌دهندگان تنها یک رأی دارند. کاندیداهایی که در کل بیشترین تعداد آرا را کسب می‌کنند، صاحب کرسی‌های پارلمان می‌شوند.

نظام انتقالی^۳: نوعی از رأی ترجیحی در حوزه‌های چندنماینده‌ای است. برای اینکه کاندیدایی یک کرسی را به دست آورد، باید در اولین اولویت رأی‌دهندگان به حد نصاب معینی از آرا دست یابد. در صورتی که کاندیدایی پیروز نشود و حذف شود یا کاندیدایی آرای مازاد بیاورد، اولویت‌های بعدی رأی‌دهندگان به کاندیداهای بعدی اختصاص می‌یابد.

نظام دو دوری^۴: نوعی از نظام کثرتی است که در حوزه‌های تک‌نماینده‌ای اجرا می‌شود، در صورتی که در دور اول، هیچ یک از کاندیداها به کسب اکثریت آرا (۵۰ درصد به علاوه یک) موفق نشوند، دور دوم انتخابات برگزار می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Parallel System
2. Single non-transferable vote
3. Single transferable vote
4. Two-round system

Bibliography

Dummett, Michael. *The Principles of Electoral Reform*. Oxford: Oxford University Press, 1997.

Farrell, David M. *Comparing Electoral Systems*. London: Prentice Hall/Harvester Wheatsheaf, 1997.

Horowitz, Donald L. *A Democratic South Africa? Constitutional Engineering in a Divided Society*. Berkeley: University of California Press, 1991.

Katz, Richard S. *Democracy and Elections*. Oxford: Oxford University Press, 1997.

Lakeman, Enid. *How Democracies Vote*. London: Faber and Faber, 1974.

Lijphart, Arend. "Constitutional Choices for New Democracies." *Journal of Democracy* 2 (1991): 72-84.

-----, and Bernard Grofman, eds. *Choosing an Electoral System: Issues and Alternatives*. New York: Praeger, 1984.

Mill, John Stuart. *Considerations on Representative Government*. Liberal Arts Press: New York, reprint 1958.

Reilly, Ben, and Andrew Reynolds. *Electoral Systems and Conflict in Divided Societies*. Washington, D.C.: National Research Council, 1999.

Reynolds, Andrew. *Electoral Systems and Democratization in Southern Africa*. Oxford: Oxford University Press, 1999.

Reynolds, Andrew, Ben Reilly, et al. *The International IDEA Handbook of Electoral System Design*. Stockholm: International IDEA, 1997.

Reynolds, Andrew, and Timothy D. Sisk. "Elections, Electoral Systems, and Conflict Management." In *Elections and Conflict*

Resolution in Africa, ed. Timothy Sisk and Andrew Reynolds. Washington, D.C.: Institute of Peace, 1998.

Rule, Wilma, and Joseph Zimmerman, eds. *Electoral Systems in Comparative Perspective: Their Impact on Women and Minorities*. Westport, Conn.: Greenwood Press, 1994.

Sartori, Giovanni. *Comparative Constitutional Engineering: An Inquiry into Structures, Incentives, and Outcomes*. New York: Columbia University Press, 1994.

Taagepera, Rein, and Matthew S. Shugart. "Designing Electoral Systems." *Electoral Studies* 8 (1989): 49-58.





پروژه شگانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی